

رئیس هیات مدیره منطقه آزاد اروند:

مردم خرمشهر

از بی توجهی دلگیرند

گفت و گو

پایین افتادن از اوج سخت است چون صعود مجدد هم نفس تازه، هزینه، انگیزه و هم هزاران چیز دیگر می‌خواهد. حال اگر آن دوران اوج دستاوردهای هم‌داشته باشد که باید داشته باشد چون در غیر این صورت دیگر اوج نیست، گذران در دوران سقوط بسیار سخت‌تر هم می‌شود. عامل این پایین افتادن هرچه باشد از جنگ گرفته تا زلزله و سیل باز از سختی زندگی در دوران افول کم نمی‌کند. این حکایت، و حکایت خرمشهر است.

شهرستانی که امروز کمتر از دوران خرمی خوداثری دارد. شهرستان خومشهر امروز با مساحت یک هزار و ۹۰۲ کیلومتر مربع در جنوب‌غربی خوزستان قرار دارد و براساس ۸۱۳ نفر جمعیت دارد. وقتی از تاریخ شهرها حرف می‌زنیم در مورد اصفهان و شیراز بیشتر به یاد فرهنگ و دوران پادشاهی می‌افتیم اما درباره شهری مثل خرمشهر، تجارت و رونق اقتصادی آن البته قبل از جنگ ایران و عراق به‌خاطر می‌آید. نمونه‌هایی از این دست خرمشهر اولین شهر ساحلی ایران در سال ۱۸۱۲ میلادی است یا اینکه با پهلو گرفتن یک فروند کشتی اقیانوس پیمای در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی اولین اسکله تجاری بزرگ این بندر مورد استفاده قرار گرفت. اما وضعیت امروز خرمشهر چگونه است. منصور مفید عضو هیات مدیره منطقه آزاد اروند درباره مشکلات مردم خرمشهر به اعتماد می‌گوید: «مردم یک ناراحتی و دلگیری دارند از اینکه کمتر به آنها توجه می‌کنند. یکبارگی نبود امکانات ورزشی، عدم توانایی می‌رودزده‌کردن اوقات فراغت و پایین بودن قدرت خرید از مشکلات عمده مردم است.» البته جای تعجب ندارد مردم شهری که ۱۷ سال پس از پایان جنگ دارای نرخ یکبارگی ۲۷ درصد، ۳۰ درصد خانه‌های بازسازی نشده و مخروبه و، نودآب آشامیدنی لوله‌کشی و آب آشامیدنی فروشی است و کیلومترها منطقه آلوده به مین در روستاهای اطراف خرمشهر باعث مهاجرت روستاییان کشاورز و دامدار به حاشیه شهر شده است، باید ناراحت و دلگیر باشند. به گفته مفید این ناراحتی از کم‌توجهی به آنها با این اتفاق که بیست‌وپه‌چهارمین استان مقصد رئیس‌جمهور شدند تا حدودی رفع شده است. او درباره منطقه آزاد اروند می‌گوید: «منطقه آزاد اروند در اواخر دولت آقای خاتمی در کنار منطقه آزاد اسد و عسلویه با مصوبه دولت به عنوان منطقه آزاد تجاری شناخته شد. این امر برای رونق اقتصادی و تجاری مثل سیاست مناطق آزاد در تمام دنیا انجام شد. پیش‌بینی می‌شد که اگر خرمشهر را به طرف منطقه آزاد ببریم کم‌سری از معضلات به دلیل داشتن پتانسیل ویژه خرمشهر رفع می‌شود. اگر مشکلات اقتصادی خرمشهر حل شود و دارای ثبات اقتصادی شود قطعاً ثبات اجتماعی و فرهنگی را به دنبال خواهد داشت. اینها لازم و ملزوم یکدیگرند. در حال حاضر با نبود ثبات اقتصادی مردم دچار مشکلات اجتماعی، معیشتی و فرهنگی فراوانی هستند.»

مفید یکی از دلایل نبود ثبات اقتصادی را فعال نبودن منطقه آزاد اروند می‌داند: «منطقه آزاد اروند در عمر کوتاه خود تاثرات کوچکی بر وضعیت اقتصادی منطقه گذاشته و قرار است درآمد آن صرف بازسازی زیرساخت‌های شهر شود به جای اینکه مثلاً یک بازار احداث شود که دلالی را هم به دنبال داشته باشد ولی در صورت هزینه درآمدها در زیرساخت‌های می‌توان کمی از معضلات یکبارگی نه‌فقط برای خرمشهر بلکه برای کل خوزستان کاست.»

خرمشهر دارای دانشگاه علوم و فنون دریایی و آبادان دارای دانشکده نفت است. مفید در پاسخ به این سوال که سهمیه جوانان بومی از ورود به این دانشگاه‌ها چگونه است، می‌گوید: «یکی از درخواست‌های ما این بود که پس از راه افتادن دانشگاه علوم درجه‌ی سهمیه‌اش را به شهر بدهد که الان به‌طور کامل این گونه نیست. دانشکده نفت آبادان هم از افراد با نمرات بالا دانشجوی می‌پذیرد.»

لایروبی اروند، همچنان در مرحله صفر

هنوز هیچ اقدامی برای لایروبی اروندزود صورت نگرفته است. اما این عمل انجام نشده چه تاثیری دارد. مفید می‌گوید: «ما برای اروند که یک قسمت آن هم مرز عراق است خیلی بگنجری کردیم. با وزیر بازرگانی، وزیر خارجه و رئیس بنادر و کشتیرانی و رئیس مناطق آزاد بیش از یک سال است که نامه‌نگاری کردیم و آنها آمادگی خود را اعلام کردند اما مساله این است که بدرغم اینکه ایران به تعهدات خود عمل کرده است اما عراق هنوز به تعهدات خود برای لایروبی اروند عمل نکرده است. بنابراین غیر از چند کار محدود در این مورد گفت‌کاری صورت نگرفته است. با لایروبی اروند امکان تردد کشتی‌های سنگین فراهم می‌شود و بندر راه می‌افتد و راه‌آهن فعال‌تر می‌شود و درآمد زیادی برای بازسازی زیرساخت‌ها وارد شهر می‌شود.» مفید به طرح نخیلات اشاره می‌کند: «اگر بتوانیم کشت نخیلات را فعال کنیم به رونق اقتصادی دست پیدا می‌کنیم. از قدیم بهترین نوع خرما در بصره و اطراف خرمشهر بوده است. با آغاز جنگ صدام دستور داد تمام نخل‌ها را برینند تا جلوی عملیات نیروهای ایران را بگیرد. الان زمینه برای پرورش نخیلات مساعد است. باید کمک‌های خاصی به کشاورزان نخیلات شود چون بهترین نوع نخل‌ها پس از ۵، ۶ سال بار می‌دهند. بنابراین در این باز است که در این بخش سرمایه‌گذاری کردیم.»

مهم‌ترین سوال از مفید این است که چرا با وجود این همه زمینه مساعد آب شیرین، و آب و هوای مساعد برای پرورش نخل، نزدیکی به خلیج فارس و آب‌های بین‌المللی تاکنون پس از جنگ توجهی به آن نشده است، او در جواب می‌گوید: «یکی از معضلات ما این است که به منطقه نگاه امنیتی وجود دارد و از این رو حساسیت خاصی از نوع امنیتی روی آن وجود دارد. تا زمانی که صدام بر عراق حکومت می‌کرد ما در مناطق مرزی نه در حالت جنگ و نه در حالت صلح بودیم، الان بعد از سقوط صدام نگاه‌ها تغییر کرد و به نظر می‌رسد در حال حاضر آن نگاه امنیتی دیگر وجود ندارد و به دلیل تغییر شرایط منطقه دولت هم تصمیم جدی برای بازسازی زیرساخت‌ها دارد.»

گروه اجتماعی : از خیابان مبارز به کوچه کرامت می‌پیچد. ابتدای کرامت داخل ستایش می‌شود. روبه‌رویش خیابان سازش بن بست است. می‌گویند از انتهای شهدا وارد بهار شود و از آنجا شنبم راد کند به بلوار «الی بیت‌المقدس» می‌رسد. در «سرزمین نور و نخل‌های بی‌سر» در خویابانی که اسمش «مقاومت» است کم می‌شود. خرمشهر قرار است برای بیست و چهارمین بار آزاد شود بعد از ۱۷ سال که از جنگ ایران و عراق می‌گذرد اگر نشانی از جنگ باشد حتماً اینجا پیدا می‌شود. شهری که فقط ۱۲ کیلومتر با نقطه صفر مرز ایران و عراق و ۲۵ کیلومتر با بصره فاصله دارد. دیوارهای این شهر خاکش و نخل‌هایی که هنوز سیاهی آتش بر تنه‌شان به جا مانده چه روزها و چه لحظه‌هایی را که ندیده‌اند. ۳۱ شهرویر ۵۹ ارتش عراق به خرمشهر حمله کرد، مردم با کمترین امکانات ۳۴ روز مقاومت کردند تا اینکه روز دوم آبان ۵۹ عراقی‌ها شهر را گرفتند. خرمشهر ۲ سال در اشغال عراقی‌ها ماند.

دوم اردیبهشت ۶۱ عملیات بیت‌المقدس شروع شد و بالاخره در سوم خرداد به بهای خون شش هزار شهید و ۲۴ هزار مجروح خرمشهر آزاد شد. امروز در شهر آنچه که یادآور جنگ است به جز اسامی کوچه‌ها و خیابان‌ها، خانه‌های مخروبه و در اثر جنگ، خاک‌ریزهای اطراف کارون نزدیک مرز آبی که به دلایل امنیتی هنوز هم باقی هستند، یک موزه جنگ است و دیگر هیچ. دیوارها هر از جای گلوله توپ و خمپاره و مسلسل هستند. فاصله هر گلوله با گلوله دیگر حداقل پنج سانت است و نه بیشتر. می‌توان فکر کرد این گلوله‌ها فقط بخشی از آنهایی است که به سر و تن سرباز وطن نشانه نرفته و به جای بدن گرم او بر دیوار سرد نقش بسته‌اند. دیوارهای جنگ دیوارهای خانه‌های متروکه‌ی است که ۳۰ درصد از کل جمعیت روستایی و شهری خرمشهر را در خود جای داده‌اند. متروکه‌هایی که نآب، نه برق و نه در و پنجره دارند. محل‌های سوراخ شده از گلوله توپ و خمپاره با هر آنچه ممکن بوده پوشانده شده است. از نایلون گرفته تا آجر و ورقه آهنی. یک متروکه چهار طبقه در شمال میدان فردوسی. این متروکه قبل از جنگ ساختمان بانک بوده و چند دوره را به خود دیده است. دورویی که بازار کار رونق داشت تا جنگ و کمین گرفتن دوساله عراقی‌ها؛ درست در آخرین طبقه این ساختمان که مشرف به کل شهر است و امروز که در متروکه می‌شود، سیز طرف تنها شیر آبی که آب این متروکه چهار طبقه را تأمین می‌کند توپ‌انسان را جلب می‌کند. در کنار شیر آب هر نوع زباله‌یی که نباید، وجود دارد. پله‌ها نصفه و شکسته‌اند، بوی تند ادرار و زباله با ذرات خاکی که از راه رفتن بر خرابه به هوا بلند می‌شود در همان چند ثانیه اول مجاری تنفسی هر تازه‌واردی را آب‌بندی می‌کند تا برای ورود به ساختمان آماده باشد. پشت درها و دیوارهایی که به آن متروکه گفته می‌شود آدم‌هایی زندگی را نفس می‌کشند. در این ساختمان هیچ چیز معنای مرسوم زندگی بشری را ندارد. نه در، در است، نه زمین، زمین است و نه زندگی، زندگی است. زندگی برای پدر متقل شکسته اما همیشه روشن است برای مادر اوسر التماس و تقاضای کمک از شهرداری، فرادا فریانداری و پس‌فردا از بهزیستی است، برای دختر ۱۵ ساله ازدواج با پسری است. ۱۰ سال از او بزرگتر است و برای پسرک ۷ساله بازی با قورباغه‌ها برکه پشت خرابه. آنها در یکی از گوشه‌های طبقه دوم متروکه زندگی می‌کنند. اتفاقی که در آن پنج نفر می‌خوابند. بضاعت و زندگی آنها تعدادی موکت، یک کمد، یک یخچال، یک کولر و چند پتو است. ۱۸ سال است که آوارا‌اند. قبل از جنگ هم مستاجر بودند. پدر قبل از اعتیاد تعمیرکار تلویزیون بود و مادر خانه‌دار. مادر امروز در خانه‌های مردم کار نظافت می‌کند و از این کار خسته شده است. می‌گوید: «جنگ که شد بعد از یک ماه به بندرعباس رفتیم. بعد از جنگ ۱۸ سال است که در خرابه‌ها زندگی می‌کنیم. یک روز در این خرابه یک روز در خرابه دیگری. قبالا کوی آریا بودیم، صاحبش خانه را خواست و ما را بیرون کرد. الان پنج سال است اینجا هستیم.» بچه‌هایش مدرسه نمی‌روند. دختر بزرگش تا کلاس چهارم دبستان خوانده و ترک تحصیل کرده. دو پسر دیگرش هم هیچ کدام مدرسه نرفته‌اند.

«شناسنامه‌هایمان را هر کدام ۵۰ هزار تومان گرو گذاشتیم تا پولی به دست بیآوریم. برای همین بچه‌ها شناسنامه نداشتند که به مدرسه بروند الا‌هم شناسنامه‌هایمان آزاد است جز یکی از آنها که ۲۰ هزار تومانش مانده تا آن هم آزاد شود.» متروکه آنها نه حمام دارد و نه دستشویی. ماهی یک بار خانه فامیل‌هایشان حمام می‌روند. حمام بیرون است. آنها گران است و توانایی پرداخت پول آن را ندارند. پدر تراک می‌کشد و تا به حال سه بار خواسته ترک کند اما



خرمشهر، هفده سال پس از پایان جنگ

کوچه مقاومت ادامه دارد

شیوا زربادی

نکرده است. «دولت اصلاً به مردم خرمشهر رسیدگی نمی‌کند فقط بلدند پارک بسازند، پارک به چه درد مردم می‌خورد. مردم گرسنه‌اند، بیکارند و معتادند. من خانواده‌ی را در کوی آریا می‌شناسم که حتی رختخواب برای خوابیدن ندارند.»

دختر ۱۵ ساله خانواده سحر قرار است با پسر ۲۱ ساله آبادانی ازدواج کند. مادر می‌گوید: «زودتر شوهر کند بهتر است هرچه باشد از اعتیاد بپاشش که بهتر است.» مادر بچه‌های مادر تا به حال چند بار گال گرفته‌اند. مادر می‌گوید: «هر حشره و حیوانی در این سرخود پیدا می‌شود از عقرب و موش گرفته تا سوسک و مار.» بازده خانوار ساکن هر گوشه از این مخروبه چهار طبقه هر کدام پنج یا شش بچه دارند که با هم قاطی هستند و بازی می‌کنند. خانواده هدیه ریحانی فراهانی زیر پوشش کمیته امداد یا بهزیستی نیستند. آنها که از پنجره‌های این متروکه بیرون را تماشا کرده‌اند کارمندان بانک، سربازان عراقی و خرمشهری‌های جنگ‌زده‌بوده‌اند. آنها سه تصویر متفاوت از شهر دیده‌اند. شهر خرم، شهر خونین و شهر نیمه‌ساخته و غم‌زده. اینجا باید مواظب سیم‌های برق بود. سیم‌هایی که از دکل خیابان برق گرفته‌اند روی زمین متروکه رها شده‌اند. مادر می‌گوید: «بارها بچه‌هایمان را برق گرفته است. خانه متروکه امروز همچان دارد. خاله صلوا از جزیره مینو آمده است. آمده خرمشهر تا دادخواهی پیش شهردار شهر برود: «وضعیت جزیره مینو از خرمشهر بدتر است. همه مردم فقیرند، معتاد و بیکارند. کار برای جوان‌ها نیست و خب همه به سمت اعتیاد می‌روند.» خاله صلوا هشت بچه دارد. ۱۲ سالگی شوهر کرده. شوهرش ۶۰ساله و معتاد است. از پنج پسری که دارد دو

پسر معتاد زربیزی هستند. آنها از بهزیستی هر چند ماه جیره ۴۵ هزار تومانی می‌گیرند: «ما قبل از جنگ خانه داشتیم. بعد از جنگ پول نداشتیم خانه‌مان را بسازیم هر دو سال یکبار و خرابه‌ی زندگی می‌کردیم. الان با هزار بدبختی خانه‌مان را داریم می‌سازیم. نه در دارد و نه پنجره. زمینش خاکی است. از شهردار کمک می‌خواهیم. حداقل دو کیسه سیمان به ما بدهند.» نمونه این ساختمان چهارطبقه متروکه که روبه‌روی ساختمان نوساز مخابرات است فراوان است. در کوی آریا زمانی

خانه‌های ویلایی و سبز و خرم هر کدام با یک سبک معماری در خیابان‌هایی پهن قرار داشتند اما امروز با وجودی که نسبت به چند سال گذشته کمی بهتر شده است اما هنوز یکی در میان خانه‌ها متروک و نوساز هستند. ساکنین خانه‌های متروکه با همان خانه‌ها تصرفی بیشتر مردم روستاهای اطراف خرمشهر هستند که خانه و زمین‌هایشان به دلیل وجود مین تخلیه شده است یا افرادی که از قبل صاحب خانه نبوده‌اند.

جاده‌یی که نباید از آن خارج شد

اگر یک قدم آن سوتر بگذارید شهید می‌شوید. تمام منطقه شلمچه که دشت وسیعی است مین‌گذاری شده است. دیروز باران آمده و چند مین تریکده و از دور سیاهی اطراف آن معلوم است. هر صد متر یک تابلوی هشداردهنده در مورد خارج نشدن از مسیر و خطر انفجار مین وجود دارد. جاده‌یی که نباید از آن خارج شد به اندازه عرض یک ماشین است. تنها مسیر ۱۰ کیلومتری وسط میدان مین شلمچه پاسکازی شده است. امروز گروه تخصص مین‌نامه‌اند. بنابراین اگر باران نبارد و کسی از مسیر منحرف نشود هیچ مینی‌منفجر نمی‌شود. تانک‌های عراقی از ۱۷ سال پیش هنوز در خاک‌ریزها به جا مانده‌اند. ۲۰۰ متر قبل از مرز یادبود شهدای شلمچه قرار دارد.



عکس‌ها: فایز



خرمشهر، هفده سال پس از پایان جنگ

کوچه مقاومت ادامه دارد

شیوا زربادی

گفته می‌شود عید نوروز اینجا خیلی بازدیدکننده دارد اما امروز فقط دو خانواده به این آخرین و جنوبی‌ترین نقطه خاک ایران آمده‌اند. بر سنگ بنای یادبود نوشته: اینجا از ۵، هشت قبر به یاد امام هشتم، هشت سال دفاع مقدس و هشت عملیات انجام شده در منطقه شلمچه قرار دارد. در وسط بنایک محفظه شیشه‌یی پر از ابزار جنگی سربازان است. پوتین قمقمه، کمربند، ماسک، پلاک و کلاهخود. کلاهخودها قصه‌های عجیبی دارند اگر بر سر باشند یعنی جنگ است اگر بر زمین افتاده باشند یعنی صاحبش مجروح شده است، اگر سوراخ سوراخ و پاره از عقرب و موش گرفته تا سوسک و مار.» بازده خانوار ساکن هر گوشه از این مخروبه چهار طبقه هر کدام پنج یا شش بچه دارند که با هم قاطی هستند و بازی می‌کنند. خانواده هدیه ریحانی فراهانی زیر پوشش کمیته امداد یا بهزیستی نیستند. آنها که از پنجره‌های این متروکه بیرون را تماشا کرده‌اند کارمندان بانک، سربازان عراقی و خرمشهری‌های جنگ‌زده‌بوده‌اند. آنها سه تصویر متفاوت از شهر دیده‌اند. شهر خرم، شهر خونین و شهر نیمه‌ساخته و غم‌زده. اینجا باید مواظب سیم‌های برق بود. سیم‌هایی که از دکل خیابان برق گرفته‌اند روی زمین متروکه رها شده‌اند. مادر می‌گوید: «بارها بچه‌هایمان را برق گرفته است. خانه متروکه امروز همچان دارد. خاله صلوا از جزیره مینو آمده است. آمده خرمشهر تا دادخواهی پیش شهردار شهر برود: «وضعیت جزیره مینو از خرمشهر بدتر است. همه مردم فقیرند، معتاد و بیکارند. کار برای جوان‌ها نیست و خب همه به سمت اعتیاد می‌روند.» خاله صلوا هشت بچه دارد. ۱۲ سالگی شوهر کرده. شوهرش ۶۰ساله و معتاد است. از پنج پسری که دارد دو

پسر معتاد زربیزی هستند. آنها از بهزیستی هر چند ماه جیره ۴۵ هزار تومانی می‌گیرند: «ما قبل از جنگ خانه داشتیم. بعد از جنگ پول نداشتیم خانه‌مان را بسازیم هر دو سال یکبار و خرابه‌ی زندگی می‌کردیم. الان با هزار بدبختی خانه‌مان را داریم می‌سازیم. نه در دارد و نه پنجره. زمینش خاکی است. از شهردار کمک می‌خواهیم. حداقل دو کیسه سیمان به ما بدهند.» نمونه این ساختمان چهارطبقه متروکه که روبه‌روی ساختمان نوساز مخابرات است فراوان است. در کوی آریا زمانی خانه‌های ویلایی و سبز و خرم هر کدام با یک سبک معماری در خیابان‌هایی پهن قرار داشتند اما امروز با وجودی که نسبت به چند سال گذشته کمی بهتر شده است اما هنوز یکی در میان خانه‌ها متروک و نوساز هستند. ساکنین خانه‌های متروکه با همان خانه‌ها تصرفی بیشتر مردم روستاهای اطراف خرمشهر هستند که خانه و زمین‌هایشان به دلیل وجود مین تخلیه شده است یا افرادی که از قبل صاحب خانه نبوده‌اند.

اگر یک قدم آن سوتر بگذارید شهید می‌شوید. تمام منطقه شلمچه که دشت وسیعی است مین‌گذاری شده است. دیروز باران آمده و چند مین تریکده و از دور سیاهی اطراف آن معلوم است. هر صد متر یک تابلوی هشداردهنده در مورد خارج نشدن از مسیر و خطر انفجار مین وجود دارد. جاده‌یی که نباید از آن خارج شد به اندازه عرض یک ماشین است. تنها مسیر ۱۰ کیلومتری وسط میدان مین شلمچه پاسکازی شده است. امروز گروه تخصص مین‌نامه‌اند. بنابراین اگر باران نبارد و کسی از مسیر منحرف نشود هیچ مینی‌منفجر نمی‌شود. تانک‌های عراقی از ۱۷ سال پیش هنوز در خاک‌ریزها به جا مانده‌اند. ۲۰۰ متر قبل از مرز یادبود شهدای شلمچه قرار دارد.

کریز است. گرمایی که هوا دارد همان گرمایی است که ۴۴ سال پیش سربازان ایرانی در این شرایط جنگیدند تا خاک ایران را پس بگیرند. **نان آوران خسته** اینجا منطقه پل نو خارج از خرمشهر و معروف به زمین شهری است. خانه‌ها اتاقک و یک شکل هستند و متعلق به زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی. مردم اینجا فقیرند. کوچک و بزرگ و پیر و جوان از قبل مادری که هر چند ماه یک جیره ۴۰ هزار تومانی می‌گیرد و سقف بالای سری دارد زندگی‌یی می‌کنشند. در هر خانه زن سرپرست خانواری با دختر و داماد و نوه و پسر و عروس و نوه‌ها و دخترها و پسرهای مجردش زندگی می‌کنند و اکثرآ همه بیکارند. یکی از ساکنین زن جوانی است که دختر بچه‌یی را در بغل دارد، می‌گوید: «من و شوهرم که مادرشوهرم که سرپرست خانوار است زندگی می‌کنیم. زمان جنگ رفتم برورجد و الان پنج سال است اینجا هستیم یعنی مادرشوهرم اینجا را گرفت و ما هم با او زندگی می‌کنیم. شوهرم بیکار است و خرجی ما فقط از مستعمری مادرشوهرم است. آب اینجا افتضاح است و دائم قطع می‌شود. تمام آبی که در دبه جمع می‌کنیم گل است. دختر بیست و چندساله دیگری می‌گوید: «قبل از جنگ ما زمین داشتیم. ۱۵ کارگر ساختمانی می‌خوابیدند. «انگار در این شهر نمی‌توان از کیفیت صحبت کرد فقط باید گفت همین که سرپناهی باشد بس است. مقاومت اول، مقاومت دوم و مقاومت سوم. . . تا به بن بست سازش نرسیده باید آنها را پیدا کنند. نمی‌داند در مقاومت دوم بود که صدها تن از مردم جان دادند. یا در مقاومت سوم بود که هزاران. هیچ نشانی از آنها بر سر هیچ کوره‌یی نیست. برای رهگذر که به شهری با تاریخ سر جنگ و اشغال پایپی وارد می‌شود از زمانی که حاج‌یوسف پدر شیخ جابرخان – رئیس عشیره کعب- در سال ۱۲۲۷ ق آن را ایجاد کرد، هیچ نشانی از روزهای که کوچه به کوچه شهر با وجود مقاومت مردم به اشغال درآمد و خیابان به خیابان با دلبری سربازان آزاد شد نیست. بهتر است دوباره‌ها را از اول شروع کرد. از بلوار شهدا وارد مقاومت اول شود. . .

نگاره

نه! جنگ هنوز تمام نشده است

مهدی افروزمش*

«کی گفته جنگ تمام شده. « این پرسشی است که کاراکتر آخرین ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا در مقابل پدر رزمنده‌اش قرار می‌دهد؛ هنگامی که بر اثر انفجار یک مین پایش را از دست داده و در یک لحظه از انسانی سالم و فعال به موجودی علیل و زمین گیر مبدل شده است. در عالم سینما پاسخی به این پرسش داده نمی‌شود اما در عالم واقع باید به چنین پرسش کنندگانی گفت «نه، جنگ هنوز تمام نشده است»، ادامه دارد، دست کم برای ۵ استان غربی ایران میراث داران جنگ هنوز حاضرند. مین‌ها، سربازانی وظیفه شناس که هنوز قطعه‌نامه صلح را نپذیرفته و به قرارداد ابتدای خود با مبارزان پایبندند. قراردادی برای مرگ، تفاوتی نمی‌کند نظامی یا غیرنظامی آنها فقط وظیفه دارند بکشند یا زمین گیر کنند.

بنابر آمارهای رسمی دولت ایران ۱۶ میلیون مین از زمان جنگ در کشور باقی مانده است. محاصل این حضور میلیونی کشته و مجروح شدن روزانه ۲/۲ نفر ایرانی است که مطابق آمارهای بین‌المللی رتبه ششم تلفات جهانی را به خود اختصاص داده است. عمده تلفات در روستاهای مرزی پنج استان آذربایجان غربی، کرمانشاه، ایلام، خوزستان و کردستان است که در دهه ۶۰ به آسمان امنیتی نداشتند و اکنون به زمین. هر گامی، گام مرگ است، تفاوتی نمی‌کند برای بازی باشد یا کار، مین‌ها در همه جا هستند، زیر پای «علی‌حق» نوجوان ۱۳ ساله ایلامی یا محمدرضا مرد ۴۰ ساله خرمشهری. در کنار خانه‌یی در روستای فیروزآباد یا مرکز شهر اهواز. متولان و مجروحان مین در ایران معمولاً زنان و کودکان هستند.

آتهایی که وارد ۵/۵ میلیون هکتار حریم اختصاصی مین‌ها در ایران شده‌اند. از این نظر ایران پس از کشور مصر دومین کشور آلوده به مین دنیا به شمار می‌آید، با این تفاوت که مین‌های آنجا وظیفه حراست از مرزهای صحرایی با رژیم اسرائیل را برعهده دارند و اینجا. . . از نظر میزان تلفات ایران جایگاه مناسب‌تری را به خود اختصاص داده است، ششم پس از افغانستان و چند کشور از قاره سیاه که بعضاً هنوز درگیر جنگ‌های داخلی هستند. رهاورد میزانی مین‌ها تنها مرگ نیست که مرگ عینی‌ترین آن است.

تولید ناخالص داخلی هر فرد را در ایران می‌توان حدود ۲۵ میلیون ریال یا ۲۸۹۰ دلار آمریکا برآورد کرد. نیروی کار با جمعیت شاغل کشور، معادل ۱۹ میلیون نفر است و می‌توان بهره‌وری یا تولید سرانه هر هوز درگیر جنگ‌های داخلی هستند. رهاورد میزانی مین‌ها تنها مرگ نیست که مرگ عینی‌ترین آن است. تولید ناخالص داخلی هر فرد را در ایران می‌توان حدود ۲۵ میلیون ریال یا ۲۸۹۰ دلار آمریکا برآورد کرد. نیروی کار با جمعیت شاغل کشور، معادل ۱۹ میلیون نفر است و می‌توان بهره‌وری یا تولید سرانه هر فرد را با توجه به ۴/۱۹۶ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی کشور (یا معادل ریالی آن ۱۶۷۰ تریلیون ریال) حدود ۱۰۳۵۰ دلار (یا ۸۸ میلیون ریال) محاسبه کرد. بنابراین نقش مولد و بازده بالقوه هر قربانی مین در گروه سنی فعال از نظر اقتصادی را می‌توان سالانه معادل ۸۸ میلیون ریال (ناخالص) برآورد کرد و در مورد هر قربانی مین در گروه سنی ۶ تا ۱۸ سال نیز، همین رقم را معادل نقش مولد یا بازدهی بالقوه اقتصادی او در هنگامی که به گروه سنی فعال از نظر اقتصادی وارد می‌شود، محسوب کرد.

با فرض یک سن متوسط ۲۵ سال برای هر قربانی نوعی مین، متوسط عمر کاری و مولد او را، در هر دو گروه سنی و با در نظر گرفتن امید زندگی در ایران، می‌توان معادل ۲۵ سال فرض کرد. در این صورت ارزش فعالی بازده بالقوه از دست رفته، با نرخ تنزیل ۱۰ درصد در سال در طول یک دوره ۲۵ ساله، معادل ۸۶/۷۹۸ میلیارد ریال یا ۸۰۰ میلیون ریال به ازای هر یک نفر قربانی مین خواهد بود.

هر گاه براساس آمار تعداد مصدومین در طول ۱۷ سال (۱۳۸۳–۱۳۶۷)، میانگین سالانه مصدومین در ۸۰۰ نفر فرض کنیم و ارزش فعلی بازده بالقوه از دست رفته هر نفر را ۸۰۰ میلیون ریال بدانیم، سالانه معادل ۶۴۰ میلیارد ریال از تولید ناخالص کشور در اثر حوادث انسانی مربوط به مین از دست می‌رود. اما ما هنوز غافلیم و درگیر بایدها و نبایدها، همین چندی پیش بود که در نشست تنها جمعیت غیردولتی فعال در زمینه کمک به قربانیان ناشی از انفجار مین– کانون مشارکت در پاکسازی مین– گفت‌شد «موضوع مین همچنان مقوله‌یی امنیتی به شمار می‌آید.» این در حالی است که مطابق گفته وزیر سابق اهاب‌کشتان زمین‌های آلوده به مین ایران با امکانات و اعتبارات فعلی دست کم ۵۰ سال زمان نیاز دارد. به استمداد کمک‌های بین‌المللی هم نمی‌توان نشست چراکه هنوز داخلی‌ها از ابعاد فاجعه غافل هستند و برای بسیاری از بزرگان «مین» را باید تعریف کرد و سپس توضیح داد که مشکلات ایران در این زمینه نسبت کمی از افغانستان، عراق و کامبوج ندارد. نمونه، سفیر ایرانی صلح که در نشست مطبوعاتی خود از بی‌توجهی برای پاکسازی مین‌های باقی‌مانده از جنگ ۲۰ روزه لبنان و قربانی شدن کودکان گلایه می‌کند اما از ایران بی‌خبر است؛ از «علی‌حق»، «معصومه»، «رضا»، «رامین» و «مرتضی» که قبل از پانزده سالگی ویلچرزنین، عصا به دست یا زمین گیر شده‌اند. آنها تنها شماری از هزاران قربانی مین‌ها در ایران به شمار می‌آیند. روزانه ۲/۲ نفر و ما هنوز غافلیم. آیا چرایی این غفلت نمی‌تواند پرسش دومی باشد که حاتمی‌کیا در فیلم درخشان خود از طرح آن غفلت کرد اما ناخودآگاه پاسخش را از زبان پزشکی محلی فریاد زد «مصدومان مین اگر محلی و روستایی باشند اشکالی نداره اما اگر شهری باشند. . .

این فریاد هزاران ایرانی در حال جنگ است. بله جنگ، جنگ هنوز تمام نشده است. لااقل برای آتهایی که در بانه، مریوان و. . . زندگی می‌کنند. اگرچه مسوولان ستاد پاکسازی مین اقداماتی را آغاز کرده و به گفته خودشان به تاریخ خوبی هم رسیده‌اند. *عضو هیات مدیره منطقه مشارکت در پاکسازی مین

نگاره — 407